

## بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعرا بهار

هدیه قاسمی فرد\*

فاطمه میرقادری\*\*

### چکیده

زن و جایگاه او از مهم‌ترین موضوعاتی است که شاعران گذشته و حال بدان پرداخته‌اند. این موجود لطیف توانسته با وجود ناملایمات فراوان در طول تاریخ به رشد و بالندگی رسیده و تا حدودی آن مقام را که زینده جایگاه اوست باز یابد.

جمیل صدقی زهاوی شاعر عراقی و ملک الشعرا بهار شاعر ایرانی نیز از این مهم غفلت ننموده‌اند و با اندیشه آزاد و هشیار خود در راه سرافرازی زن با یاری قلم حماسه‌ها آفریده‌اند.

مقاله حاضر ضمن بررسی جایگاه زن در عراق قرن نوزدهم و بیستم و ایران عصر قاجار و پهلوی با ذکر شواهدی از اشعار دو شاعر در این زمینه به این نتیجه می‌رسد که هر دو شاعر نسبت به این مسئله دیدگاه‌های مشابهی دارند؛ هرچند مواردی نیز تفاوت‌هایی بین آنها دیده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** زن، شعر معاصر، جمیل صدقی زهاوی، ملک الشعرا بهار، عرق، قاجار، پهلوی.

\*. دانش‌آموخته زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یزد. ایران. یزد.

\*\* دانشیار دانشگاه یزد.

## مقدمه

زن به عنوان مهم ترین رکن زندگی، همواره در طول تاریخ مورد بی مهری قرار گرفته و به صورت‌های گوناگون در حق او ستم شده است. وی در دو جامعه عراقی و ایرانی نیز از گذشته تاکنون از سطحی ترین حقوق خود بی بهره بوده و با حبس در خانه کمتر اجازه حضور در اجتماع را می یافته است.

جمیل صدقی زهاوی (۱۸۶۳-۱۹۳۶م) و ملک الشعرا بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ هـ . ش)، هردو از شاعران دوره معاصر عراق و ایران هستند که با وجود تفاوت زادگاه، اندیشه‌ای همسان در زمینه مسائل اجتماعی از جمله زن دارند. زهاوی در عراق، با پذیرش منصب‌های مهم دولتی، تدریس و نمایندگی مجلس تبدیل به چهره‌ای فرهنگی - سیاسی شد. او که با واقعیت‌های آن روز جامعه عراق آشنا بود، درصدد برآمد به یاری قلم، عقاید آرمان گرایانه اش را تحقق بخشد. زندگی پر فراز و نشیب او را وادار می ساخت که گاه در دفاع از نیروهای اشغالگر انگلیس نغمه‌ها بسراید و گاه شهادی رمیثه<sup>۱</sup> رامدح نماید. اما بر ذوق شاعرانه او، نیروی عقلی که آن را از ابوالعلاء و داروین به امانت گرفته بود غالب بود و از او شاعری ملی ساخت که از بین بردن آفت‌های اجتماعی چون جهل، ظلم، خرافات و بی توجهی به زنان و .. را هدف اصلی شعرهایش قرار داد. با آن که جسمش در اثر بیماری اعصاب و فلج رنجور بود اما همتش انگیزه‌ای به او داد تا با زبانی ساده و اوزانی خفیف مردم و حکام را مورد خطاب قرار دهد.<sup>۲</sup>

ملک الشعرا بهار نیز در ایران با نمایندگی مجلس، تدریس و کار کوتاه مدت در وزارت فرهنگ بیش از پیش توانست در راه احقاق حقوق مردم، گام‌های موثر بردارد. وی از همان کودکی با شعر و شاعری مأنوس بود. با مرگ پدرش که ملک الشعراستان رضوی بود به جانشینی وی نائل گردید و در مناقب و مراثی اهل بیت نغمه‌ها سرود. اما روح بلندپرواز بهار، عرصه را بر خود تنگ دیده و با شروع زمزمه‌های مشروطیت به صف مشروطه خواهان

پیوست و تمامی وجودش را وقف آزادی نمود.<sup>۲</sup>

در مورد شخصیت و اندیشه‌های اجتماعی جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعرا بهار کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. رفائیل بطی در سال ۱۹۲۳ م در کتاب «الادب العصری فی العراق العربی» بخشی از اثرش را به بیان دیدگاه‌های اجتماعی زهاوی اختصاص داده است. خواجه عبد الحمید عرفانی در سال ۱۳۳۵ هـ ش در کتاب «شرح احوال و آثار ملک الشعراء بهار» در مورد زندگی نامه بهار و آراء اجتماعی او سخن گفته است اما تا کنون کتاب یا مقاله‌ای به بررسی تطبیقی جایگاه زن در اشعار این دو شاعر نپرداخته است. این مقاله بر آن است که با بررسی جایگاه زن در اشعار دو شاعر و سپس تطبیق آن، گامی کوچک در شناساندن افکار آن دو بردارد؛ به این منظور ضمن بررسی موقعیت زن در عراق و ایران با ذکر شواهدی از اشعار دو شاعر، اهداف آرمان‌گرایانه آن دو را که دفاع از حقوق زن است معرفی می‌نماید.

آنچه در پی می‌آید بررسی تطبیقی جایگاه زن در اشعار زهاوی و بهار است.

## جایگاه زن در عراق و ایران

در قرن نوزدهم و بیستم عثمانی‌ها بر عراق حکم می‌راندند. آنان فقط جنگجویانی فاتح بودند که از تمدن و نظم خاص در حکومت و سیاست بهره‌ای نداشتند، از این رو توشه‌ای جز فقر، بدبختی و هلاکت برای ساکنان عراق به ارمغان نیاوردند. آنان هیچ‌گاه اندیشه پیشرفت عراق را در سر نپروراندند چرا که با این ملت بیگانه بودند. دولت عثمانی برای گسترش سیطره اش ترس از دنیای غرب رادر بین مردم رواج داد و به آنان این باور را قبولاند که پادشاه ترک‌ها، سرور تمامی پادشاهان است. (قاسم، ۲۰۰۴: صص ۹۵-۹۹) تعلیم و تربیت در این جامعه تنها محدود به مساجد و مکتب خانه‌ها بوده و روش تدریس کاملاً سنتی بود. (عزالدین، ۱۹۵۷: ص ۲۲۰) بعدها در دوره مدحت پاشا<sup>۳</sup> اصلاحاتی در زمینه آموزش صورت گرفت اما

در این اصلاحات جایگاهی برای زن در نظر گرفته نشد. (الوردی، ۱۹۶۵: ص ۱۳۵) آنان از زن چون حیوان یا کالایی بی ارزش بهره کشی کرده و به اسم ازدواج، زنان را خرید و فروش می کردند. (همان: ص ۱۱۰)

در عصر قاجار نیز زنان ایرانی اجازه ورود به عرصه‌های حیات اجتماعی را داشتند ولی فقط جهت خرید مایحتاج عمومی، شرکت در محافل مذهبی و گشت و گذار در طبیعت می توانستند از خانه خارج گردند. (معینی، ۱۳۸۱: ص ۵۱) زن در این جامعه به گونه‌ای تربیت می شد که وقتی به خانه شوهر می رفت شخصیت خود را در برابر شخصیت او فراموش کرده و تولید نسل و پرورش اولاد را تنها وظیفه طبیعی و شرعی خود می دانست. (شمیم، ۱۳۷۵: ص ۳۷۰) در این جامعه زنان اغلب بی سواد بودند و اجازه حضور در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را نداشتند. اندیشه رایج این بود که «از لحاظ روان شناسی زن هیچ نوع استعدادی برای مقامات سیاسی ندارد». (افشار، ۱۳۲۴: ص ۵۱۶) تعلیم زن در عصر قاجار اغلب در مکتب خانه‌ها بود تا آن که مشروطه به ثمر نشست و بعد از آن پنجاه مدرسه در تهران تأسیس گردید اما بازهم کسانی بودند که با ایجاد مدارس مخالفت نموده و رواج فساد را تنها بهانه عدم حضور زن در جامعه می دانستند. بنابراین بنا به ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس، مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری، زنان از انتخاب کردن به طور مطلق محروم شدند. (یزدانی، ۱۳۷۸: صص ۱۱۹-۱۲۰) در سال‌های بعد زنان روشنفکر ایرانی اقدام به تأسیس جراید نمودند که این جراید نقش مهمی در طرح و بیان مسائل مربوط به جامعه زنان ایرانی ایفا نمود. (خارابی، ۱۳۸۰: ص ۱۸۳) در عصر پهلوی، مدارس دخترانه در شهرهای کوچک و بزرگ و روستاها تأسیس شد و زنان تا حدودی اجازه حضور در اجتماع را یافتند.

ادبیات عراق و ایران که آینه تمام نمای آداب و فرهنگ رایج هر دو جامعه می باشد نیز از بی توجهی به زن غفلت نموده است؛ چنان که اگر دو باب غزل و رثاء را استثناء کنیم ادبیات گذشته عرب برای زن هیچ جایگاهی متصور نیست، از روزگار امرؤ القیس تاکنون

پیوسته شعرا زیبایی‌های جسمی زن را به تصویر کشیده و از حقوق پایمال شده اش کمتر سخن گفته‌اند. با آن که دنیای عرب بانوان بزرگی چون خدیجه، عایشه، شجره الدر<sup>ه</sup> و عایشه الباعونیه<sup>ه</sup> را به چشم خود دیده ولی این مسئله تغییری در قید و بندهای سخت مرد سالاری ایجاد نکرده است. به خصوص از عصر عباسی که وجودکنیزان و ثروت انبوه زمینه را برای فساد و تحقیر زن، بیش از پیش مهیا ساخت.

روزگار تیزه زن با همان سردی گذشته سپری شد تا آن که در عصر معاصر رفاه طهطاوی درمصر فریاد مظلومیت خواهی زن را سرداد. احمد شوقی، حافظ ابراهیم، زهاوی و رصافی و... از ادامه دهندگان این راه پرفراز و نشیبند. آنان با اشعاری انتقادی خواستار بازگشت حقوق زنان به آن‌ها شده و بر لزوم آموزش دختران اصرار ورزیدند.

ادبیات پارسی نیز، از دیر باز رنگ و بوی مردانه داشته است. این فرهنگ که مرد به عنوان عنصری جاوداونه حیات بخش وجود زن است در سراسر ادبیات ایران یافت می شود. زنان همواره ناقص، بی خرد و سبک عقل معرفی گردیده‌اند و مشورت با آنان توصیه نمی شود؛ چنان که سعدی در گلستان در باب مشورت با زنان می گوید: «مشورت با زنان تباهست و سخاوت با مفسدان گناه». (سعدی، ۱۳۶۸: ص ۵۵۲)

نظامی شاعر پرآوازه ایرانی نیز در مورد فرزند دختر چنین می گوید:

کرا در پس پرده دختر بود اگر تاج دارد، بد اختر بود

(نظامی، ۱۳۷۰: ص ۱۸۲)

با این وجود مقام زن در ادبیات حماسی ایران تا حدودی محترم شناخته شده است و اگر در این گونه ادبیات با ایباتی مواجه شویم که به نكوهش زن پرداخته، از کار کرد منفی خود او سرچشمه می گیرد. (بیزدانی، ۱۳۷۸: ص ۲۹۰)

اما زنان توانستند تا حدودی سیمای حقیقی خویش را در پس آشوب‌های مشروطیت باز یابند و همپای مردان کفن پوشیده و در دفاع از مشروطیت فریاد مظلومیتشان را به گوش

همه مردم ایران برسانند. شاعران نیز به سبب این تحولات و آشنایی با غرب، از رویه پیشینیان در تحقیر زن دست برداشته و کسانی چون ایرج میرزا، بهار، لاهوتی و... در ستایش زن و ضرورت تعلیم او شعرها سرودند.

### زن در نگاه زهاوی و بهار

زهاوی و بهار اندیشه‌ای انسان‌گرایانه و بلند پروازانه داشتند. آن دو از اندیشمندانی بودند که با خواندن کتب و مجلاتی که در مصر منتشر شده و به عراق و ایران می‌رسید، با افکار جدید آشنا شده (بیگدلی، ۱۳۸۷: ص ۲۳) و (الرشودی، بی تا: ص ۴۶) و به تأثیر از دنیای غرب به دفاع از حقوق زن پرداختند. زهاوی از اینکه می‌دید زن غربی می‌تواند قبل از ازدواج، همسرش را در مجالس مختلف بیازماید و بعد از ایجاد جرقه‌های عشق به پیوندی مقدس تن دهد، اما زن شرقی بعد از برآوردن نیازهای همسرش چون کالایی بی ارزش تحقیر می‌شد بسیار اندوهناک بود. (الزهاوی، ۱۹۲۳: ص ۸۷) بهار نیز آموزش زن را امری واجب دانسته و معتقد است زن که نیمه اصلی جامعه است، سزا نیست در اثر جهل در خانه محبوس بماند. زن در عصر عثمانی که زهاوی بیشتر عمرش را در آن سپری کرده بود، جایگاهی نداشت. او به ندرت از خانه خارج می‌شد. مرد او را باری سنگین می‌دانست که می‌بایست به طریقی از وی رهایی یابد؛ برخی مردم عراق دختر را چون شیطانی تصور می‌کردند که بدبختی را با خود به ارمغان می‌آورد. (عزالدین، ۱۹۵۷: صص ۲۲ - ۲۱) زهاوی به تأثیر از این آداب و رسوم مقاله‌ای با عنوان (المراه والدفاع عنها) نوشت که آشوبی در محافل مختلف عراق افکند و آنان را سخت برآشفته. اما او از پای ننشست و در راه آزادی زن نغمه‌ها سرود تا به اولین مدافع حقوق زن در عراق ملقب گردد. وی در پاسخ مخالفان خود چنین گفت:

هِی الْحَقِيقَةُ اَرْضَاهَا وَاِنْ غَضِبُوا  
وَ اَدْعِيهَا وَاِنْ صَاحُوا وَاِنْ جَلَبُوا<sup>۷</sup>

(دیوان: ص ۳۱۶)

زن در دوره قاجار نیز از مقام و منزلت برخوردار نبود؛ همیشه تولد نوزاد دختر سبب اندوه بوده و گاه عامل جدایی زن و مرد محسوب می‌شد. (رایس، ۱۳۸۳: ص ۱۰۰) بهار که به شدت دوستدار آزادی بود با این عقاید به مبارزه برخاست:

دوشیزه به شوهر چو رفت دیگر او را به پسر زادن این هوس چیست  
(دیوان: ۲ / ۱۲۱۲)

زهاوی و بهار با ستایش زن سعی در تغییر این باورهای نکوهیده داشتند. هر دو زن را چون گلی خوشبو می‌دانند که عطر وجودش تمام هستی را سرشار نموده است:

إِنَّ النَّسَاءَ رِيحٌ لَنَا وَ نِعْمَ الرِّيْحُ  
وَ إِنَّهِنَّ رِيَّاحِيْنَ زَاهِرَاتٌ تَضْوَعُ<sup>۸</sup>

(دیوان: ص ۳۲۰)

بهار حتی زنان را از گل نیز نکوتر می‌داند چرا که با وجود زیبایی و دانایی، آنان شایسته‌تر از این تشبیه‌اند:

تعالی الله که در باغ نکویی چو گل پاکیزه و زیبایی ای زن  
خطا گفتم ز گل نیکوتری تو که هم زیبا و هم دانایی ای زن

(دیوان: ۱ / ۶۷۹)

اما وی نتوانسته و شاید هم نخواسته خود را از اندیشه‌های قدیمی مرد سالاری که در باور هر ایرانی سال‌ها ریشه دوانده برهاند. با آن که در جای جای شعرش از زن دفاع می‌کند ولی گاه زبان به نکوهش نیز می‌گشاید، گویی لحظاتی آنچه را که دنیای امروز و مشروطه به او آموزش داده‌اند فراموش می‌کند و از زن به مذمت یاد می‌کند:

مردانه پای دار بر این احداث روزگار کاین روزگار زن صفت حیز بگذرد

(همان: ۲ / ۱۱۷۸)

او آن جا که غایت زن را زاییدن و پرورش فرزندانش می‌داند سخن خود را در باب

آموزش زنان نقض می‌کند:

نیست زن پای بند هیچ اصول  
خویش را صد قلم بزک کردن  
بجز از اصل فاعل و مفعول  
غایتش زادن است و پروردن

(همان: ۹۳۶)

تکیه منمای به حسن جمال ای دختر  
سعی کن در طلب علم و کمال ای دختر

(همان: ۱۲۳۷)

در حقیقت نگاه بهار به زن با وجود همه تغییرات موجود در جامعه، همچنان سنتی است. هر دو شاعر برای آزادی زنان در سه زمینه تلاش نمودند:

۱- احترام به حقوق زن در زندگی زناشویی

۲- آموزش زن

۳- رفع حجاب زن

### زن و زندگی زناشویی

در عراق عصر عثمانی و ایران عصر قاجار ازدواج‌ها بسیار سنتی بود و این پدرها و مادرها بودند که تصمیمات نهایی را می‌گرفتند. در عراق ازدواج‌ها بیشتر شبیه به معامله‌ای بود که بعد از طی تمامی مراحل میان پدر و مادر به دختر و پسر ابلاغ می‌شد. دالمانی<sup>۹</sup> نیز در سفر نامه خود طریقه ازدواج در ایران آن روز را چنین به تصویر می‌کشد: در ایران پیوندها مطابق میل پسر و دختر صورت نمی‌گیرد، معمولاً پسر جوان نباید روی نامزد خود را ببیند، مگر موقعی که مجلس عقد کنان منعقد شود و دوشیزه، زن مشروع او محسوب گردد. (دالمانی، ۱۳۳۵: صص ۲۵۴-۲۵۷) زهاوی با درک این رنج در جامعه عراق چنین می‌گوید:

زَوَّجُوها مِن غَيْرِ ما هِيَ تَرْضَى  
مِن غُلامٍ غَمْرَأخى سَيِّئاتٍ<sup>۱۰</sup>  
إنَّها تَبْدى رِقَّةً وَ هُوَ يَقْسُو  
لَيْسَ هَذَا الْفَتى لِتِلْكَ الْفَتاةِ



(دیوان: ص ۳۲۰)

او از این که زنان امروز چون عصر جاهلیت عرب، به مانند کالاهایی در هنگام ازدواج معامله گردیده و به اندیشه مردان جز برای لذت خلق نگردیده‌اند سخت اندوهناک است:

وَ إِنَّهُنَّ مَتَاعٌ      لَهُم مِّنَ النَّفْسِ يَخْلُو  
وَ إِنَّهُنَّ مَلْدَا      تُتَشْتَهَى وَ تَمَلُّ<sup>۱۱</sup>

(همان: ص ۳۲۱)

به عقیده زهاوی بعد از این معامله نا برابر حق طلاق به مرد داده شد و او که جاهلی مستبد است این توانایی را در خود می‌بیند که به صلاحدید خود، از وجود زن خلاصی یابد:

يَا تَيُّ الطَّلَاقَ لَغَيْرِ ذَنْبٍ      ثُمَّ يَحْسِبُ ذَاكَ رُشْدًا  
لَاشِي يُمْنَعُ جَاهِلًا      ذَا غِلْظَةٍ اِنْ يَسْتَبْدَا

(همان: ص ۳۲۶)

بهارنیز که در این جامعه سنتی کودکی خود را سپری کرده و به میانسالی رسیده بود ازدواج سنتی را رد کرده و سرگذشت تیره دختری جوان که شادابی‌اش را به سبب بی وفایی مردی از دست داده برعهده پدر و مادر می‌نهد:

زیبو فایی صیاد بلهوس این مرغ ز آشیانه جدا، خسته بال و کنده پراست چه شد که این چمن نوشکفته گشته خراب بهار این همه تقصیر مادر و پدر است

(دیوان: ۱۲۱۹/۲)

تعدد زوجات نیز در این دو جامعه به خصوص از نظر ثروتمندان امری بسیار معمول و رایج بود؛ چنان که شاهان قاجار در ایران افزون بر صد زن داشتند. فتحعلی شاه قاجار دو هزار همسر برای خود انتخاب کرد اما در دوره رضا شاه این امر کاهش یافت و خود او به دو زن بسنده نمود چون دیگر شایسته نبود که زنان بسیاری را در یک حرمسرا درکنار هم نگاه دارند، بلکه برای هر زن خانه‌ای جداگانه ترتیب می‌دادند، ناگزیر به دلایل اقتصادی

تعداد زنان کاهش یافت. (بلوشر، ۱۳۶۹: ص ۱۸۲) این دو شاعر معتقد بودند که وجود چند زن در یک خانه موجبات اختلاف و نزاع را فراهم آورده و آرامش را از خانه دور می‌کند. از این رو زهاوی به پدیده تعدد زوجات که امری معمول و هنجاری مقبول در جامعه آن روز عراق بود چنین طعنه می‌زند:

جَعَلَ اللهُ نِسَاءَ الْقَوْمِ لِلْقَوْمِ مَتَاعاً  
فَأَنْكَحُوا مِنْهُنَّ مَثْنَى وَ ثَلَاثاً وَ رُبَاعاً

(دیوان: ص ۳۲۱)

در عراق آن روز، چه بسیار پیرمردهایی که به راحتی می‌توانستند نوگلی را به نکاح خویش در آورند، این دراندیشه زهاوی به حقیقت پایمال شدن حقوق زن بود:

كَمْ قَدْ تَزَوَّجَ ذُو السِّتِينِ يَافِعَةً  
وَالشَّيْبُ فِي رَأْسِهِ كَالنَّارِ يَشْتَعِلُ

(همان: ص ۴۹۳)

زهاوی اجحاف در حق زن و بی توجهی به او را سنت گذشته عرب و میراث چندین هزار ساله می‌داند:

هَيْهَاتَ فَالطَّبْعُ فِي الْإِنْسَانِ غَالِيهِ  
بِمَا تَوَارَثَ مِنْ آبَائِهِ الْأَوَّلِ

(همان: ص ۳۱۸)

بهار نیز مسئله تعدد زوجات را به صلاح جامعه ایران نمی‌داند. او که اثرات نامطلوب این امر را به چشم خود مشاهده نموده؛ از دعوایها و کشمکش‌های هووها بیمناک است:

زن یکی بیش مبر زآنکه بود فتنه و شر  
فتنه آن به که در اطراف تو کمتر باشد  
کی تو ان داد میان دوزن انصاف درست  
کاینچنین مرتبه مخصوص پیمبر باشد

(دیوان: ۱ / ۴۶۰)

## زن و آموزش

آموزش در عراق قرن نوزدهم، بسیار ابتدایی بود. کودکان در مساجد و مکتب خانه‌ها به فراگیری زبان عربی می‌پرداختند؛ پس جای تعجب نیست که آموزش در این مرحله از ابتکار به دور باشد. بعدها سلطان محمود دوم مدارس تأسیس نمود که زبان ترکی زبان رسمی آن بود. اما بی شک عصر مدحت پاشا درخشانترین عصر در تاریخ عراق بود. مدارس فراوانی برای پسران در عراق تأسیس شد که به علوم عقلی و نقلی اهتمام می‌ورزیدند، اما سطح آموزش در این مدارس هم ضعیف بود (عزالدین، ۱۹۵۷: صص ۲۲-۲۶) و برای آموزش زن عراقی جایی وجود نداشت. در عراق آن روز تعلیم زن را عاملی در جهت فساد اخلاق او، از بین رفتن حرمت‌ها و خروج از دیانت می‌دانستند؛ چنان که آلوسی یکی از مشهورترین عالمان دینی عراق در سال ۱۸۹۷ میلادی کتابی با عنوان «الاصابة فی منع النساء من الکتابة» نوشت و خواندن و نوشتن زن را مضرترین چیز معرفی نمود. (الوردی، ۱۹۶۵: ص ۳۴۷) تا اینکه اولین مدرسه دخترانه در زمان نامق پاشا<sup>۱۲</sup> تأسیس شد. (الوردی، ۱۳۷۱: ص ۵۸۳)

در ایران نیز عقیده بر آن بود که آموزش زنان باعث فساد و تباهی آنان می‌شود از این رو تعلیم زنان تنها در مکتب خانه‌ها رواج داشت. بعدها با وقوع نهضت مشروطه «زنان در سال ۱۲۸۵ هـ ش قطعنامه‌ای را که شامل دو بند بود تصویب کردند؛ بند اول بر تأسیس مدارس زنانه تأکید داشت و بند دوم خواستار حذف جهیزیه سنگین برای دختران بود. بعد از سه سال، پنجاه مدرسه دخترانه در تهران تأسیس شد.» (فتیحی ۱۳۷۹: ص ۱۲) از این رو زنان توانستند تا حدودی حقوق از دست رفته‌ی خود را باز جویند. در زمان رضا شاه نیز تغییراتی در نظام آموزش و پرورش پدیدار گشت از آن جمله «سنگ بنای دانشگاه تهران را در ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ هـ ش بود» (آوری، ۱۳۷۷: ص ۱۵) که تحولی بسیار عظیم در امر آموزش محسوب می‌گشت.

زهاوی مردم شرق راگمراهانی می‌دانست که اذیت و آزار زن را امری مباح می‌شمردند؛

اوبه ویژه از این که در عراق زن چون حیوانی رام نشدنی و آموزش ناپذیر تصور می‌شد بسیار خشنماک بود:

أَلْنَّاسُ فِي الشَّرْقِ ضَلُّوا      سَبِيلَهُمْ      وَ      أَضَلُّوا  
ظَنَّ رِجَالَ نِسَاءٍ      صِنْفًا      أَذَاهُ      يَحِلُّ<sup>۱۳</sup>  
وَإِنَّهِنَّ      كَحَيَّوَا      نِ      لَيْسَ      يَهْدِيه      عَقْلُ

(دیوان: ص ۳۲۱)

او با اشعاری کوبنده افکار رایج در مورد نادانی زن و آموزش پذیر نبودن او را رد می‌کند و به اثبات همسانی مرد وزن در عقل و خرد می‌پردازد:

فَالْمَرَأَةُ الْيَوْمَ لِلْمَرْءِ      فِي الْحَقِيقَةِ      مِثْلُ  
وَ      إِنَّهَا      ذَاتُ      عَقْلٍ      كَمَا      لَهُ      هُوَ      عَقْلُ  
وَإِنَّهَا      عَنْهُ      فِي      الْفَهْمِ      وَ      الْحَجَى      لَا      تَنْقَلُ

(همان: ص ۳۲۲)

بهار نیز زن را عضو اصلی و بسیار مهم جامعه ایران می‌داند و از این که وی با هوش سرشار، به جهل از آموزش محروم مانده افسوس می‌خورد:

دریغا گر تو با این هوش و ادراک      به جهل از این فزوت‌رپایی‌ای زن

(دیوان: ۱ / ۶۸۰)

او همچنین عقاید گذشته این ملت را رد کرده و با اشاره به تغییر موقعیت زن در ایران، سعی در بیان ارزش علم آموزی زن دارد:

یک روز کسب علم و ادب عار دختر بود      امروز کسب علم و ادب فخر دختر است

(همان: ص ۷۲۶)

زهاوی با شرح جایگاه زن غربی خواهان موقعیتی مشابه برای زن شرقی می‌گردد و آرزو دارد که روزی زن عراقی نیز در مناصبی چون قضاوت یا عضویت پارلمان در آید و در تمدن

و پیشرفت کشورش نقش آفرین باشد و توان خود را در کشف حقایق به کار بندد:

لِلْمَرَأَةِ الْيَوْمَ فِي الْمَجْدِ	لَيْسَ الْقَضَاءِ مَحَلُّ
لِلْمَرَأَةِ الْيَوْمَ فِي الْبِرِّ	لِمَانَ عَقْدٌ وَحَلُّ
لِلْمَرَأَةِ الْيَوْمَ فِي اسْتِكَ	شَافِ الْحَقَائِقِ شُغْلُ
لِلْمَرَأَةِ الْيَوْمَ فِي تَحْسِي	نِ الْحَضَارَةِ فَضْلُ

(دیوان: ص ۳۲۳)

همچنین با تأکید بر علم آموزی زن، او را نشانه تمدن می‌داند:

عَلِّمُوا الْمَرَأَةَ فَالْمَرْءُ  
أُهُ عُنْوَانُ الْحَضَارَةِ

(همان: ص ۴۰۷)

بهار نیز چون زهاوی علم آموزی زن را گامی در جهت پیشرفت اجتماع معرفی

می‌کند:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر	که در این دوره والایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز	که مام مردم فردایی ای زن

(دیوان: ۱/ ۶۸۰)

او معتقد است که ملاک برتری زنان در جامعه دیگر زیبایی ظاهر آنان نیست بلکه این

علم و دانش است که به آنان ارزش و جایگاه می‌بخشد:

ذره‌ای علم اگرت در وسط مغز بود  
به که در کنج لبت دانه خال ای دختر

(همان: ۲ / ۲۳۲)

## زن و حجاب

حجاب ریشه‌ای قدیمی در عراق داشته است و قدمت آن به هزاره دوم قبل از میلاد و

شاید قبل از آن باز می‌گردد. زنان آزاد و اهل حرمسرا حجاب داشتند در حالی که زنان برده

موهای خود را نمی‌پوشاندند. (زن در روزنامه زن، ۱۳۷۸: صص ۱۸۷-۱۸۸) حجاب در جامعه ایران

نیز پدیده‌ای نو ظهور نیست بلکه «در نقوشی که از عهد هخامنشیان پابرجاست برسرزنان، پارچه‌ای بلند دیده می‌شود که از تاج آنها آویزان است و سران‌ها را می‌پوشاند». (زن در روزنامه زن، ۱۳۷۸: ص ۱۹۱) بعد از ظهور اسلام توجه به پوشش زن برای حفظ و حرمت او فزونی یافت. خداوند نیز در جهت اکرام وجود زن این مهم را واجب نمود.

زهاوی زن عراقی را به کنار گذاشتن عبا و روبند فراخواند و بهار نیز زن ایرانی را به کنار گذاشتن پیچه، چادر و روبند تشویق کرد. آنها معتقد بودند که لباس زنان دست و پاگیر است و مانع از حضور آنان در اجتماع می‌گردد؛ با این وجود هر دو مدافع عفت و عصمت بودند و حفظ آن را بر هر زنی واجب و ضروری می‌دانستند چنان که زهاوی حجاب زن عراقی را در عبا و پوشش نمی‌داند بلکه حجاب او را عفت او و حامی او را وقار او می‌داند:

أَسْعَدُ بِأَمِّ سَافِرٍ      لِقَضَاءِ حَاجَتِهَا تَسِيرٌ<sup>۱۴</sup>  
مَحْمِيَةٌ      بِوَقَارِهَا      وَمِنَ الْعِفَافِ لَهَا خَفِيرٌ<sup>۱۵</sup>

(دیوان: ص ۴۸۰)

وی در جایی دیگر نیز بر این باور است که حجاب زن عراقی (نقاب و عبا) از سوی دین ترویج نشده بلکه در طول روزگاران به صورت عادت درآمده است:

لَمْ يَكُنْ وَضَعَهُ مِنَ الدِّينِ شَيْئاً      إِنَّمَا قَدِ أَتَى مِنَ الْعَادَاتِ

(همان: ص ۳۱۹)

بهار نیز حجاب زن ایرانی را عصمت او می‌داند که حافظ ارزش‌های اوست:  
حجاب و یند عصمت و ناموس      صد نکته بود بدین سخن مضمّر

(دیوان: ۱/ ۵۳۲)

این دو شاعر گاه راه افراط را نیز در پیش گرفته و تنها راه پیشرفت زن عراقی و ایرانی را در بی‌حجابی می‌دانستند. چنان که زهاوی حجاب را ضرری آشکار برای زن و مرد در جای جای کره خاکی می‌بیند:

انَّ هَذَا الْحِجَابَ فِي كُلِّ أَرْضٍ

(دیوان: ص ۳۱۹)

از سویی دیگر او رواج فساد و بی بند و باری را ناشی از حجاب در جامعه می‌داند:

أَمَّا الْحِجَابُ فَمِنْهُ تَنَدُّ ضَرَّرَ لِلْفِتْيَانِ وَ الْفَتَيَاتِ

(همان: ص ۴۸۰)

زهاوی با تشبیه زن به گلی زیبا حجاب را عامل پزمردگی و گوشه‌نشینی او معرفی

می‌نماید:

و لَهَا فِي حِجَابِهَا نَظْرَاتٌ يَا لَهَا فِي الْحِجَابِ مِنْ نَظْرَاتٍ  
وَ فَتَاةٌ كَزَهْرَةِ الْرَوْضِ حُسْنًا ذُبِلَتْ وَ هِيَ فِي رَيْبِ الْحَيَاةِ

(همان: ص ۳۱۹)

بهار نیز به این باور رسیده که تا زن ایرانی پایبند به چادر است از کشورش فساد و ظلم

رخت بر نمی‌بندد:

نشود منقطع از کشور ما این حرکات تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد

(دیوان: ۱ / ۴۶۱)

زهاوی حجاب را چون قبری می‌داند که مانع بهره‌مندی زن از نسیم آزادی می‌شود:

إِنَّ هَذَا الْحِجَابَ قَبْرٌ كَثِيفٌ حَالٌ بَيْنَ الْفَتَاةِ وَ النَّسَمَاتِ

(دیوان: ص ۳۱۹)

بهار نیز زنان را عضو بسیار مهم جامعه دانسته و حجاب آنان را به کفن تشبیه می‌کند:

این وجود لطیف یعنی زن تا به کی زندگی کند به کفن

چونکه عضو مهم جامعه اوست بودنش عضو اجتماع، نکوست

(دیوان: ۱ / ۸۶۸)

زهاوی بی‌حجابی را گامی در جهت فرهنگ و تمدن و تلاشی در راستای مجد و بزرگی

زنان می‌داند:

مَا فِي السُّفُورِ لِمَنْ تَرَى      بَتَّهَا الثَّقَافَةُ مَا يَضِيرُ

(دیوان: ص ۴۸۰)

فَرَّاتٌ أَمَامَ سُفُورِهَا      لِلْمَجْدِ أَفْنِيَةٌ رِحَابًا<sup>۱۶</sup>

(همان: ص ۴۸۰)

بهار نیز میان آموزش زنان و حجاب آن‌ها پیوند می‌زند و حجاب را مانع علم آموزی و

تربیت می‌داند:

چادر و روی بند خوب نبود      زن چنان مستمند خوب نبود

جهل اسباب عافیت نشود      زن روبرسته تربیت نشود

(دیوان: ۲ / ۹۳۴)

زهاوی حجاب زنان مسلمان را از جهل و نادانی مردان مسلمانان دانسته و معتقد است

که با این تفکر نصف جامعه فلج می‌گردد:

هَكَذَا الْمُسْلِمُونَ فِي كُلِّ صُغْعٍ      حَجَبُوا لِلجَهَالِهِةِ الْمُسْلِمَاتِ<sup>۱۷</sup>

سَجَنُوهُنَّ فِي الْبَيْتِ فَشَلُّوا      نِصْفَ شَعْبٍ لَهُمْ بِالْحَرَكَاتِ<sup>۱۸</sup>

(دیوان: ص ۳۱۹)

بهار نیز حجاب زنان را از جهل و نادانی آن‌ها دانسته و معتقد است که این زنان نمی‌توانند

در سنگ بنای تمدن نقشی ایفا کنند:

زنایی که به جهل در حجابند      ز آداب و هنر بهره نیابند

چنین زن به جهان ثمر ندارد

(دیوان: ۲ / ۱۳۲۱)

زهاوی و بهار با دعوت زنان به علم آموزی، خواستار کنار گذاشتن حجاب می‌گردند:

عَزَاوَالْحِجَابِ إِلَى الْكِتَابِ      فَلَيْتَهُمْ قَرَأُوا الْكِتَابَا<sup>۱۹</sup>



(دیوان: ص ۴۰۲)

فرو خوان کتاب را      برافکن حجاب را

(دیوان: ۲ / ۱۳۲۱)

شاید منظور دو شاعر از حجاب، قید و بندهای سنتی بوده که در سر راه پیشرفت زن وجود داشته است و مسلم است که هیچ کدام خواهان بی حجابی ظاهری و عربانی زن نبوده‌اند؛ چرا که عربانی نیز نوعی جهل است و حتی مانع پیشرفت هم می‌شود.

### زن به عنوان مادر

شاعران از گذشته تاکنون به مادر و جایگاه او توجه‌ای خاص داشته‌اند. زهاوی و بهار نیز که در راه آزادی زنان بسیار تلاش نموده بوده‌اند از این اصل مستثنی نمی‌باشند. زهاوی پیشرفت و هدایت فرزندان جامعه را در گرو پیشرفت مادر می‌داند:

الْأُمُّ لَوْ رُقِيتْ لَرَبَّتْ      عَنْ هُدَى لِّلشَّعْبِ وَوَلَدَا

(دیوان: ص ۳۲۶)

زهاوی مادران را چون مدرسی می‌داند که آگاهی و فهم فرزندان در این مدارس به ثمر می‌نشیند:

وَالْأَمَهَاتُ مَدَارِسُ      مِنْهُنَّ بِهَا يَنْمُو الشُّعُورُ

(همان: ۴۸۰)

بهار نیز چون زهاوی مادران را به فراگیری علم و دانش و حفظ عفاف دعوت می‌نماید چون معتقد است که فرزندان آینده با پرورش در دامن چنین مادرانی می‌توانند در جامعه مفید باشند:

به کار علم و عفت کوش امروز      که مام مردم فردایی ای زن

(دیوان: ۱ / ۶۸۰)

او تربیت فرزندان را بر عهدهٔ مادر می‌گذارد و معتقد است که کودکان چون موم در  
دستان مادر شکل می‌گیرند:

اطفال به دست مادران مومند سازند ز موم گونه گون پیکر

(همان: ۵۳۱/۱)

زهاوی بر این باور است که مادر از همان ابتدا، عشق و علاقهٔ خود را به فرزند ابراز کرده  
و به تربیت او اقدام می‌کند:

رَبَّتْكَ حَانِيَةً يَوْمَ مَ أَنْتَ فِي الْمَهْدِ طِفْلٌ

(دیوان: ص ۳۲۴)

او در زندگی سنگ صبوری به از مادر نمی‌یابد پس هنگامی که می‌خواهد از اندوه و  
حسرت سخن بگوید مادر را چنین خطاب می‌کند:

أَمَاهِ أَنْيَ ضَرِيرٌ الْقَلْبُ مَنِي كَبِيرٌ  
أَمَاهِ مَا فِي حَيَاةِ الطِّفْلِ الضَّرِيرِ سُورٌ

(همان: ص ۲۲۷)

او مادران را چون گیاهانی می‌داند که فرزندان شکوفه‌های زیبای آنند.

و الْأَمْهَاتُ مَنَابِتٌ أَوْلَادُهُنَّ لَهَا زُهْرٌ

(همان: ص ۴۸۰)

سراسر دیوان بهار، تقدیر و سپاس از جایگاه مادر است. او مهربان‌ترین موجودی است که  
هستی به چشم دیده است؛ آنگاه که همپای طفل خود شب را با صدای حزن انگیز لالایی به  
صبح می‌آورد؛ از این رو شگفت نیست که طبیعت عشق و علاقه را از مادر بیاموزد:

کواکب جمله تن گوشند چون تو شبانگه گرم لالایی ای زن  
بغلطد اشک انجم، چون بر طفل تو چشم از خواب خوش بگشایی ای زن  
طبیعت جذبهٔ عشق از تو آموخت که تو خود عشق را مبنایی ای زن

(دیوان: ۶۷۹/۱)

به هیمن علت بهار به وجود مادر جنبهٔ روحانی بخشیده و دل او را به عرش خداوند تشبیه می‌کند؛ زیرا مهر مادر چون حفاظی مطمئن همیشه با آدمی است:

گر بود هیچ دلی عرش خدا      بود آن دل، دل مادر تنها  
لیکن آن مهر که مادر دارد      سایه کسی از سر ما بردارد

(همان: ۱۰۰۹/۲)

وی وقتی که در مقام مقایسه برمی‌آید ارزش مادر را از هر کس و هر چیز فرزون تر می‌داند؛ از این رو با دلسوزی خاص از فرزند می‌خواهد که مادرش را از یاد نبرد چرا که او از همه کس برای طفل مهربانتر است:

ایا کودک خوب شیرین زبان      مشو غافل از مادر مهربان  
خدا منعم است و مربی پدر      بود مادر از هر دو دلسوزتر  
خدا را پرست و پدر را ستای      ولی جان به قربان مادر نمای

(همان: ص ۱۱۰۱)

او بعد از ذکر صفات نکوی مادری، رضایت وی را شرط رضایت پروردگار معرفی می‌کند:

از تو گر مادر تو نیست رضا      دان که راضی نبود از تو خدا

(همان: ص ۱۰۱۰)

زهاوی که عشق و علاقه‌ای غیر قابل وصف به عراق دارد در مقام وصف عراق واژه‌ای گرانبهارتر از نام مادر نمی‌یابد:

إِنَّ الْعِرَاقَ لَأُمُّ      لَنَا وَ نَحْنُ بَنُوها

(دیوان: ص ۱۲۴)

## نتیجه

زن در عراق عصر عثمانی و ایران عصر قاجار عموماً از جایگاهی خاص و مقام و منزلت برخوردار نبوده است؛ و این چیزی است که در ادبیات هر دو ملت نیز منعکس شده است. زن در اشعار جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعرا بهار جایگاه از دست رفته خود را به نوعی باز می‌یابد؛ آن دو زن را سمبل حیات و امید دانسته و در راه آزادی او نغمه‌ها سرودند. هر دو روش ازدواج سنتی را نقد کرده و پدیده تعدد زوجات را نکوهش نمودند و علم آموزی زن را گامی در جهت پیشرفت جامعه دانستند. آن دو شاعر حجاب زن را نه در عباوچادر که در عفت وی می‌دانستند و به تأثیر از غرب حجاب را مانع تحقق آزادی‌های زن می‌دانستند؛ گرچه گاه در دعوت زن به بی‌حجابی راه افراط را نیز در پیش می‌گرفتند. اما چنین به نظر می‌رسد که مقصود دو شاعر از بی‌حجابی، برداشتن حجاب سنتی آن روز جامعه عراق و ایران است؛ چرا که هر دو از مدافعان عصمت و عفت زن بوده و به دفعات در اشعارشان به این مهم اشاره نموده‌اند. همچنین زهاوی و به خصوص بهار به مادر و جایگاه او به دیده احترام نگریسته و اشعاری در ستایش او سروده‌اند. با مطالعه اشعار زهاوی، می‌توان به وضوح به نیت خالصانه شاعر نسبت به زن و جایگاه او پی برد اما بهار چون زهاوی نتوانسته است پیوندی عمیق میان عرف موجود در جامعه و اندیشه‌های آرمان‌گرایانه خویش ایجاد نماید بنابراین گاه طبع زن را مورد نکوهش قرار داده و گاه در راه مظلومیتش شعرها می‌سراید و این چنین مخاطب را حیران نموده که آیا بهار خود به آنچه که از طبعش می‌تراود معتقد است؟

## پی‌نوشت‌ها

۱. شهری در عراق که در واقعه ثوره العشرین شهدای بسیاری را تقدیم کرد (الجمیل، عباس، ۱۳۷۰)، نگاهی به تاریخ سیاسی عراق، محمد حسین زوار کعبه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
۲. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

- جمیل صدقی زهاوی، دیوان، مقدمه - عبدالحمید الرشودی، جمیل صدقی زهاوی (دراسات و نصوص) - حمدی السکوت، قاموس الادب العربی الحدیث، صص ۱۵۹-۱۶۰.
۳. برای مطالعه بیشتر در این باره رجوع شود به:
- محمد تقی بهار، دیوان، مقدمه - کامیار عابدی، به یاد میهن، ص ۱۲ به بعد - گیتی فلاح رستگار، منتخب شعر بهار و بررسی کوتاهی از اشعار او.
۴. وی در سال ۱۸۶۹م به فرمانداری بغداد و نیز فرماندهی کل سپاه ششم، منصوب شد؛ سپس به اصلاحات و تجدید سازمان سراسر زندگی عراق پرداخت. (لوتسکی، و، (۲۵۳۶)، تاریخ عرب در قرن جدید، پرویز بابایی، تهران: انتشارات چاپار، ص ۲۱۴)
۵. وی همسر ملک صالح پادشاه ممالیک بحری است که بعد از توران شاه به اتفاق آرا به پادشاهی رسید. (ر.ک: باشا، عمرو، تاریخ الادب المملوکی)
۶. او یکی از شاعران برجسته عهد مملوکی است. (ر.ک: باشا، عمرو، تاریخ الادب المملوکی)
۷. جلبوا: تهدید کردند.
۸. تزوع: منتشر می‌شود.
۹. دالمانی سفرنامه‌نویس فرانسوی است که در عهد قاجار وارد مشهد شده و بعد از آن شروع به ثبت مشاهدات خود نمود. وی از شهرهای تهران، قم، کاشان و اصفهان دیدن کرده و در نهایت خود را به بیلاق بختیاری رسانیده است. (دالمانی، (۱۳۳۵)، از خراسان تا بختیاری، مقدمه)
۱۰. غمر: جاهل و نادان.
۱۱. اشتهی: آن چیز را خواست - مللّ مللاً: بیقرار و دل‌تنگ شد.
۱۲. وی در سال ۱۸۹۹م والی بغداد شد و شروع به اصلاح و آبادانی نمود. (الوردی، علی، (۱۳۷۱)، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، قم: انتشارات شریف رضی، ۵۸/۳)
۱۳. حلّ حلالاً: روا و مباح شد.
۱۴. سافر: بدون حجاب.
۱۵. خفیر: نگهبان، محافظ.
۱۶. أفنیه: ج فناء پیشگاه خانه، درگاه.
۱۷. صقع: ناحیه، سمت و سو.
۱۸. شلّوا: فلج کردند.
۱۹. عزوا: نسبت دادند.

## کتابنامه

## الف) کتابها:

- آوری، پیترو. ۱۳۷۷. *تاریخ معاصر ایران* (از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲). محمد رفیعی مهر آبادی. تهران: موسسه انتشارات عطائی.
- بزرگ بیگدلی، سعید. ۱۳۸۷. *ی‌دی دوباره از بهار*. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بلوشر، ویبرت. ۱۳۶۹. *سفرنامه بلوشر*. کیکاوس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۶۸. *دیوان*. تهران: انتشارات توس.
- خارابی، فاروق. ۱۳۸۰. *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دالمانی، هانری رنه. ۱۳۳۵. *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. فره وش. تهران: ابن سینا و امیرکبیر.
- الرشودی، عبدالحمید. بی‌تا. *جمیل صدقی الزهاوی (دراسات و نصوص)*. بی‌جا: دارمکتبه الحیاه.
- رایس، کلارا کولیور. ۱۳۸۳. *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*. اسدالله آزاد. تهران: نشر کتابدار.
- زن در روزنامه زن* (مجموعه مقالات منتشر شده در روزنامه زن). ۱۳۷۸. تهران: نشر قله.
- الزهاوی، جمیل صدقی. ۱۹۷۲. *دیوان*، بیروت: دارالعودة.
- الزهاوی، جمیل صدقی بن محمد فیض ابن الملا احمد بابان. ۱۹۲۳. *المجمل مما أری*. (نسخه خطی)
- سعدی. ۱۳۶۸. *گلستان*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- شمیم، علی اصغر. ۱۳۷۵. *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدبر.
- عزالدین، یوسف. ۱۹۵۷. *الشعر العراقی اهدافه و خصائصه فی القرن التاسع عشر*. القاهره: دارالمعارف.
- فتحی، مریم. ۱۳۷۹. *جایگاه زن در انقلاب مشروطیت*. تهران: انجمن زنان پژوهشگر تاریخ.
- قاسم، بتول. ۲۰۰۴. *تطورالفکر النقدي الادیبی فی العراق (مند نشاته فی العصر الحدیث و الی الحرب العالمیه الثانيه)*. بغداد: دارالشوون الثقافیه العامه.
- معینی، مریم. ۱۳۸۱. *زن در تاریخ ایران*. تهران: نشر برگ زیتون.
- نظامی. ۱۳۷۰. *مرزبان‌نامه*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- الوردی، علی. ۱۹۶۵. *دراسه فی طبیعه المجتمع العراقی*. بغداد: مطبعه العانی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۱. *لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث*. قم: انتشارات شریف رضی.
- یزدانی، زینب. ۱۳۷۸. *زن در شعر فارسی (دیروز - امروز)*. تهران: انتشارات فرودس.

ب) مقاله

افشار، خرداد ۱۳۲۴. «مجلس سنا و حکومت پارلمانی». مجله آینده، شماره ۱۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی